

## فصل اول، خلاصه جلسه دوم: ما خلیفه شدیم، او رانده شد!

### طرح کلی مباحث جلسه دوم:

خداوند برای آدم مقام بلندی را در نظر گرفته بود. مقامی که حتی ملائک هم درست درکش نمی کردند. آن ها متوجه نشدند که چرا این آدم اشرف مخلوقات است و چرا این خلیفه الله باید زمینی باشد؟

در نهایت گروهی از ملائکه تصمیم گرفتند تا پرسش و ابهام خود را با خداوند در میان بگذارند و با ایشان گفتگو کنند.

در این گفتگو پروردگار راز مهمی را برایشان فاش کرد و آنان جواب تمام سوالات خود را یافتند. این راز توانایی و قدرتی بود که در آدم قرار داشت. قدرتی که تا آن زمان هیچ کدام از موجودات عالم از آن برخوردار نبود.

خداوند به آدم توانایی علم به اسماء را عطا کرده بود و این همان قدرتی بود که دیگران از آن بی بهره بودند. همین مساله باعث شد تا خداوند همگان را به سجده بر آدم امر کند. تمامی ملائکه در مقابل مقام آدم به سجده و خضوع در آمدند ولی ابلیس از این فرمان الهی سرپیچی کرد و برای نافرمانی خود بهانه تراشید. نافرمانی او باعث طرد شدنش از مقام قرب الهی شد.

اینجا بود که او سقوط کرد و این طرد شدنش را به پای آدم نوشت و کینه و حسادت درونی اش را به دشمنی با آدم مبدل ساخت و بزرگترین دشمن انسان شد!

### ۱- عالم، دانشگاه تربیت خلیفه الله

- وقتی می خواهند دانشجویی را پذیرش کنند و تربیت کنند ابتدا دانشگاه را می سازند و از لحاظ ساختار و بنا و نیروهای خدماتی تکمیل می کنند تا آماده ی پذیرش دانشجو شود و سپس دانشجو وارد آن می شود.
- عالم به طور کامل دانشگاه تربیت خلیفه الله است.
- از همان اول قرار بوده که خلیفه الله آفریده شود اما ابتدا باید عوالمی و موجوداتی از قبیل ملائکه و اجنه به عنوان کارگزاران این عوالم آفریده شوند.

- سپس آدم به عنوان دانشجوی این دانشگاه بزرگ آفریده می شود.
- با اینکه این دانشجو (آدم) از همه ی آن مقدمات شریفتر است اما از لحاظ زمانی باید بعد از آن مقدمات آفریده شود و روایتش آغاز شود.
- سوره بقره آیه ۲۹:
- اوست آن کسی که هرآنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست.
- پس تمام این امکانات را برای خلیفه الله آفریده اند.

## ۲- اعلام آفرینش خلیفه الله در آسمان

- سوره بقره آیه ۳۰:
- و به یاد آور زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت؛ [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها را بریزد و حال آن که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

## ۳- سؤال ملائکه از خداوند

- وجه سوال ملائکه نسبت به خلقت خلیفه الله:
- از آن جایی که خلیفه باید رنگی از مستخلف عنه خودش داشته باشد پس خلیفه ی یک موجود نامحدود باید خودش هم نامحدود باشد اما این نامحدود بودن با زندگی در زمین مادی نمی سازد. اگر تعداد زیادی از این انسان نامحدود در زمین محدود باشد منجر به فساد و سفک دماء می شود.
- علاوه بر این که تجربه نسناس ها و اجنه هم مدعای ملائکه را تایید می کند.
- سوال ملائکه از روی اعتراض نیست بلکه از روی تسبیح و تقدیس خداست یعنی نمی خواهند یعنی نمی خواهند از روی عناد و اعتراض این سخن را بگویند.
- سوال: آیا منظور ملائکه این بود که ما را خلیفه ی خود گردان؟
- جواب: هر کدام از ملائکه ماموریت خاص به خود را دارند پس نمی توانند از طرف خودشان برای خودشان ماموریت جدیدی تعریف کنند.

- پس منظور آن ها این نبوده که ما می خواهیم خلیفه باشیم! بلکه منظور آن ها این بوده که مقام خلیفه الهی بیشتر با تسبیح و تقدیس سازگار است نه سفک دماء.

#### ۴- پاسخ خداوند به ملائکه

- خداوند کسی را که از لحاظ نظری ابهام دارد اقتناع می کند و با همه اتمام حجت می کند. بر عکس خدایی که تورات معرفی می کند!
- خداوند در پاسخ ملائکه به جای یک پاسخ نظری، آن ها را از لحاظ عملی قانع کرد و به ادامه خلق و آفرینش آدم پرداخت.
- خداوند در چند مرحله عملی ملائکه را قانع کرد:

#### الف) دمیده شدن روح در جسم آدم

- پس از ۴۰ سال خداوند روح در جسم آدم دمید و آدم زنده شد.
- خداوند از روحی که از جنس خودش بود در بدن آدم دمید.
- درباره چگونگی ترکیب روح و جسم در مکاتب مختلف سخنان زیادی گفته شده.

#### ب) تعلیم اسماء به آدم

- خداوند در جواب ملائکه، سفک دماء توسط آدم را انکار نکرد.
- خداوند تسبیح و تقدیس ملائکه را هم انکار نکرد.
- پس نه سفک دماء توسط آدم مانع خلیفه الهی اوست و نه تسبیح و تقدیس ملائکه قابل انکار است!
- پس معلوم می شود که چیز دیگری باعث خلیفه شدن آدم است که "علم به اسماء" نام دارد.
- آدم قابلیت عالم شدن نسبت به اسماء را دارد اما ملائکه این قابلیت را ندارند.
- پس اینچنین بود که فضل و برتری آدم برای ملائکه کاملاً ثابت شد.

#### ۵- سجده بر آدم

- پس از اكمال خلقت آدم، خداوند به خودش تبارک الله می گوید.
- سپس خداوند دستور سجده بر آدم را صادر کرد.
- سجده به معنای ادای احترام است.

- این ادای احترام یک مساله تکوینی است که دارای یک اثر است.
- معنای این ادای احترام آن است که این موجود، خلیفه ی خداست پس باید همانگونه که از خداوند اطاعت پذیری دارید از این موجود هم اطاعت پذیری داشته باشید.
- امر به سجده کردن، نسبت به تمام کسانی صادر شد که در مقام قرب الهی قرار داشتند نه فقط یک عده از ملائکه خاص.
- عزازیل هم در آن مقام همراه ملائکه قرار داشت.

#### 6- ماجرای حسادت و امتناع عزازیل از سجده بر آدم

- ملائکه نسبت به ادای احترام برای آدم قانع شده بودند. اما عزازیل که حسادت درونی داشت، در این مرحله حسادت خود را ابراز کرد و از سجده و ادای احترام به آدم امتناع کرد.
- پس از گفتگوی ملائکه با خداوند و قانع شدن آنان، ابلیس با خداوند گفتگو کرد.

#### 7- گفتگوی شیطان با خداوند

- سوره اعراف: تمامی ملائکه بجز ابلیس بر آدم سجده کردند.
- خداوند هیچ کسی را بدون دلیل مواخذه نمی کند و هیچ گاه راه گفتگو را نمی بندد؛ حتی اگر طرف گفتگو ابلیس باشد.
- خداوند از او پرسید: چرا سجده نکردی؟ آیا دلیل منطقی ای داشتی؟
- پاسخ ابلیس: من از آدم بهترم پس من باید خلیفه باشم چرا که مرا از آتش آفریدی ولی او را از گل آفریدی.
- ابلیس در تمام مراحل گفتگوی ملائکه با خدا حاضر بوده.
- در حین آن گفتگو خداوند به ملائکه گفته بود که دلیل خلیفه الهی آدم، علم به اسماء است نه جنس او.
- پس ابلیس برای نپذیرفتن حرف خدا بهانه می آورد و این تکبر در مقابل خداست.
- حسادت ابلیس باعث استکبار او شد و تکبر ریشه ی تمامی گناهان است.
- پس شیطان به مانند ملائکه ابهام نظری ندارد بلکه بهانه می آورد.

## ۸- اخراج ابلیس از مقام قرب

- مقام قرب الهی مختص به موجوداتی است که مطیع محض و بدون استکبار باشند؛ پس اگر کسی استکبار کند از این دایره و مقام خارج است و دیگر جای او نیست.
- شیطان با آن عکس العمل کوچک و شد و دیگر جایی در آن مقام بزرگ نداشت.
- استدلال ابلیس از نوع ماده گرایی و ماتریالیستی بود.

## ۹- درخواست های ابلیس پس از طرد شدن

- به من تا قیامت مهلت بده.
- از آنجایی که تو مرا فریب دادی همگی انسان ها را گمراه می کنم.
- خداوند به او تا روز معینی مهلت داد.
- درخواست ابلیس مبنی بر گمراه کردن جمیع انسان ها در مقابل اراده الهی که به تکریم و سعادت انسان تعلق گرفته بود قرار داشت.

خداوند: لقد کرمتا بنی آدم

ابلیس: اغواء جمیع ابناء بشر

بنابراین دو اراده نسبت به انسان وجود دارد

- از این بع بعد انبیاء و ملائکه در صدد اکرام سعادت بنی آدم خواهند بود و ابلیس و لشکریانش با تمام توانشان در مقابل آن ها در صدد اغوای بنی آدم.
- شیطان تلاش می کند تا تعداد بیشتری را گمراه کند.

## ۱۰- جنگ اولیه

- بنابراین تمام ماجراها از یک جنگ آغاز شده است و این جنگ اصلی ترین جنگ عالم است.
- تمام ماجراهای بعدی و جنگ های دیگر، ادامه ی این جنگ است.
- ما در کدام جبهه قرار داریم؟!
- خداوند از همه بنی آدم عهد گرفته که شیطان دشمن شماست!

## ۱۱- تعلق روح به آدم در سن استواء

- سن استواء سن تکمیل خلقت انسانی است.
- درباره اینکه سن استواء دقیقا چه سنی است اختلاف است.
- اما جسم آدم به صورت سن استواء خلق شد و سپس روح بدون واسطه به آدم تعلق گرفت.
- از آنجایی که روح در بدن آدم بدون واسطه دمیده شده بود وقتی چشم باز کرد خود را در بهاء الهی و در محضر ملائکه الهی دید.
- جسمش در زمین بود اما روحش در عالم دیگری سیر می کرد.